

## رشد و تأثیر طبقه متوسط جدید در فرآیند نوسازی دولت رضاشاه

شهرام بهمن تاجانی\*

### مقدمه

در تاریخ سیاسی و اجتماعی معاصر اغلب مورخان و جامعه‌شناسان دولت رضاشاه را دولت نوساز می‌شناسند. دلایلی که برای این مشخصه قائل شده‌اند متعدد است؛ از جمله می‌توان به پیدایش نظام ادواری و مالی جدید و، همچنین، ارتش نوین ایران اشاره کرد. اگر همین پدیده را از اهداف دولت رضاشاه بدانیم آن‌گاه پیامدش دگرگونی در اجتماع و سیاست و فرهنگ جامعه معاصر ایران بوده است. هدفی که این نوشتار تعقیب می‌کند بررسی اثرات و پیامدهای نوسازی دولت رضاشاه بر اجتماع، به‌ویژه طبقات اجتماعی است. از آنجا که بررسی و مطالعه کامل این اثرات بر طبقات اجتماعی جامعه ایران در این مقاله نمی‌گنجد، ناگزیر فقط به طبقه متوسط جدید پرداخته شد؛ زیرا این طبقه بیشترین تأثیر را از فرآیند نوسازی دولت رضاشاه پذیرفته و نیز بر این فرآیند تأثیر گذاشته است.

چکیده: در تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران دوران رضاشاه تحولاتی در نظام اداری و مالی و، همچنین، ارتش ایران پدید آمد که منجر به دگرگونی‌هایی در عرصه اجتماع و سیاست و فرهنگ شده است. طبقه متوسط جدید طیفی است که بیشترین تأثیر و تأثر را در این فرآیند نوسازی داشته است و از اولویت‌های نوسازی دولت رضاشاه در امر آموزش و تعلیم و تربیت بوده است. با رشد طبقه متوسط جدید و سپس گسترش آن این گروه توانستند در هیئت حاکمه وارد شده و با پشتیبانی از رضاشاه و حمایت از وی به اقداماتی دست بزنند و تغییراتی در جامعه به وجود آورند. طبقه متوسط جدید در آغاز، نه تنها خارج از مسیر ساختار قدرت حرکت نمی‌کرد، بلکه آن را تقویت نیز می‌کرد. سرانجام همین طبقه متوسط جدید که در به قدرت رساندن رضاشاه و سپس گسترش دولت او نقش اساسی ایفا کرده بود، به صف مخالفین او پیوست و عملاً نقش دوگانه‌ای را ایفا نمود. گروهی در جهت حفظ و تداوم دولت او می‌کوشیدند و گروهی دیگر درصدد برانداختن آن بودند.

کلیدواژه: طبقه متوسط جدید، نوسازی، دولت، هیئت حاکمه، سرمایه‌داری وابسته، روشنفکران، مجلس اقتصاد، تجددخواه، سنت‌گرا.

\*عضو هیئت علمی دانشگاه پیام‌نور، مرکز رودسر.

## ۱. گسترش و رشد طبقه متوسط جدید

از اقدامات اصلاحی دولت رضاشاه، تأسیس مدارس در مقطع ابتدایی و متوسطه و همچنین مدارس عالی و اعزام محصل و دانشجو به خارج از کشور بود. این اقدامات در زمینه آموزش و تربیت نیروی انسانی نتایجی به دنبال آورد؛ تعداد تحصیل کرده‌ها در مقطع ابتدایی به نحو چشمگیری افزایش یافت. بسیاری از این افراد جذب مراکز اداری و سازمانها و شرکتهای خصوصی شدند. مقطع متوسطه، با توجه به رشد کمی آن، تحول مهمی در زمینه تحصیلات قبل از دانشگاه محسوب می‌شد. در واقع، بسیاری از مدیران و کارگزاران دولتی، کسانی بودند که از دبیرستانها فارغ‌التحصیل شده و نیاز این مؤسسات را تأمین می‌کردند. آمارهای موجود، چه در مقطع ابتدایی و چه در مقطع متوسطه - که در جدول زیر آمده - حاکی از آن است که اهتمام جدی و مؤثری برای بالا بردن سطح سواد جامعه و کاهش بی‌سوادی صورت گرفته است.

قبل از ورود به بحث اصلی برای رفع ابهام و شناخت طبقه متوسط جدید تعریفی از این طبقه به دست می‌دهیم. در نظام سرمایه‌داری بین طبقات سرمایه‌دار و کارگر دو گروه نسبتاً وسیع اجتماعی قرار دارند. گروه اول بازرگانان و سوداگران صنعتی کوچک، مغازه‌داران و جز اینها و گروه دوم تحصیل کرده‌ها، مهندسان و پزشکان، حقوق‌دانان، استادان، دانشمندان، دبیران، آموزگاران، تکنسینها، دانشجویان، کارمندان و حقوق‌بگیران را در برمی‌گیرد. این گروهها با عنوانهای طبقات متوسط و طبقه خرده بورژوازی معرفی شده‌اند. در تحلیلهای ا-روزی گروه اول «طبقه متوسط قدیم» و گروه دوم «طبقه متوسط جدید» خوانده شده‌اند. با توسعه صنایع جدید و گسترش دستگاه اداری و پیدایش سازمانهای مختلف، تعداد مشاغل و حرفه‌ها به سرعت در حال افزایش بوده و هست. طبقه متوسط جدید در واقع مفهومی است که برای مطالعه این گروههای اجتماعی نوین یعنی صاحبان مشاغل جدید، تحصیل کرده‌ها و خلاصه حقوق‌بگیران به کار رفته است.

جدول شماره ۱. آمار مؤسسات آموزشی دولتی از ۱۲۸۰-۱۳۲۰

سال	کودکستان	دبستان	دبیرستان	آموزشگاههای فنی و حرفه‌ای	دانشگاه و مؤسسات آموزش عالی
۱۲۸۰	م - ن	۱۷	۱	—	۱
۱۲۹۶	م - ن	۴۵	۱۱	—	۳
۱۳۰۰	م - ن	۴۳۲	۳۳	—	—
۱۳۰۳	م - ن	۶۳۸	۸۶	—	۷
۱۳۰۸	م - ن	۱۰۰۰	۱۴۱	—	—
۱۳۱۳	۲۲	۱۳۰۱	۱۶۰	۱۷	دانشگاه تهران
۱۳۱۹	۳۴	۲۳۳۱	۳۲۱	۳۲	۱
۱۳۲۰	۳۰	۲۳۷۵	۳۸۶	۵۲	۱

(منبع: ادیبی، ۱۳۵۸: ۸۸)

غیرمذهبی پزشکی، کشاورزی، تربیت معلم، حقوق، ادبیات و علوم سیاسی تحصیل می‌کردند. در سال ۱۳۱۳ با ادغام این شش مؤسسه آموزش عالی، دانشگاه تهران

در مقطع آموزش عالی نیز تعداد دانشجویان و محصلان مدارس عالی رشد کرد و در سال ۱۳۰۴ کمتر از ۶۰۰ دانشجو در ۶ مؤسسه آموزش عالی مدرن و

تشکیل شد. در پایان دهه ۱۳۱۰، پنج دانشکده جدید به این مجموعه افزوده شد: دندانپزشکی، داروسازی، دامپزشکی، هنرهای زیبا، علوم. در سال ۱۳۲۰ بیش از ۳۳۰۰ نفر در یازده دانشکده دانشگاه تهران ثبت‌نام کرده بودند (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۸۰).

آمار دانشجویان ایرانی خارج از کشور دقیقاً مشخص نیست، اما آنچه که برآورد می‌شود و برخی از پژوهشگران به آن پرداخته‌اند حاکی از آن بوده که اعزام دانشجویان به خارج از کشور چه از طرف دولت و چه از سوی مردم رو به افزایش بوده است. خصوصاً با روند توسعه صنعتی و اداری نیاز به این افراد بیشتر احساس می‌شود. بنابراین دولت از سال ۱۳۰۸ به بعد تصمیم گرفت هر ساله ۱۰۰ دانشجویی به اروپا بفرستد (همان، ۱۸۱). از جانب بخش خصوصی نیز به دلیل تحولاتی که روی داده بود و بعضی فرزندان خود را به اروپا می‌فرستادند، عده‌ای هم برای اینکه از قافله تمدن و تحصیل عقب نمانند، به اروپا رفتند. جدول زیر بعضی از این آمارها را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۲. آمار دانشجویان ایرانی داخل و خارج از کشور

سال	۱۳۰۰	۱۳۱۰	۱۳۲۰
دانشجویان	۲۰۵	۴۵۱	۲۳۹۵
اعضای هیئت علمی	۱۳	۵۲	۵۶۶
دانشجویان ایرانی خارج از کشور	۵۰	۲۵۰	۱۲۰۰

(منبع: ادیبی، ۱۳۵۸: ۹۱)

در زمینه آموزش معلمان در قانون تربیت معلم اسفند ۱۳۱۲ پیش‌بینی شده بود که در مدت ۵ سال آینده، تعداد ۲۵ دانشسرای مقدماتی تأسیس شود. در زمان حکومت رضاشاه پهلوی تعداد ۳۶ دانشسرا در سطوح مختلف، در سراسر کشور وجود داشت (آوری، ۱۳۶۵: ۴۷/۲). ضمن اینکه مدارس فنی توسط وزارتخانه‌های مختلف گشایش یافت تا به آموزش کادر فنی در داخل کشور بپردازد. وزارتخانه‌های صنایع، راه و ترابری، معادن و جنگ و کشاورزی را باید از جمله این وزارتخانه‌ها دانست

(همان، ۵۰). آموزگاران و استادان آلمانی در کار تأسیس مدارس مهندسی نقش مهمی داشتند. نخستین مدرسه فنی در سال ۱۳۰۱ در تهران گشایش یافت. بعدها این مدرسه تبدیل به مدرسه فنی ایران و آلمان شد (همان، ۵۱).

آمار دقیقی درباره تعداد دانش‌آموختگان این مدارس و دیگر مراکز آموزشی موجود نیست؛ ولی آنچه که در جدول زیر آمده قابل اعتناست.

جدول شماره ۳. آمار آموزشگاهها، شاگردان، آموزگاران، فارغ التحصیلان از ۱۳۰۰-۱۳۱۷

سال	تعداد آموزشگاهها	تعداد شاگردان	تعداد آموزگاران	آمار فارغ التحصیلان دوره ابتدایی			آمار فارغ التحصیلان دوره متوسطه			آموزشگاه عالی	موسسات تحصیلی	تاریخ
				۶۳۶	۱۵۱	۷۸۷	۹	۹	۹			
۱۳۰۰	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—
۱۳۰۱	۶۱۲	۵۵۱۳۱	۳۰۳۴	۷۹۸	۱۸۰	۹۷۸	۲۹	۲۹	۲۹	۱۵	۱۵	۱۵
۱۳۰۲	۱۴۹۳	۹۶۳۶۷	۵۴۶۹	۸۸۷	۳۰۹	۱۱۹۶	۳۷	۳۷	۳۷	۲۸	۲۸	۲۸
۱۳۰۳	۲۳۳۶	۱۰۸۹۵۹	۶۰۸۶	۱۲۹۶	۳۱۳	۱۶۰۹	۵۷	۵۷	۵۷	۶۱	۶۱	۶۱
۱۳۰۴	۳۲۸۵	۱۳۲۶۹۴	۷۵۰۱	۱۴۹۶	۳۸۰	۱۸۷۶	۷۷	۷۷	۷۷	۵۱	۵۱	۵۱
۱۳۰۵	۳۱۷۷	۱۳۷۴۹۶	۸۱۱۸	۱۸۰۸	۴۵۱	۲۲۵۹	۱۱۰	۱۱۰	۱۱۰	۶۴	۶۴	۶۴
۱۳۰۶	۳۵۰۲	۱۵۰۸۱۱	۸۴۶۵	۲۳۳۳	۶۴۹	۲۹۸۲	۱۳۹	۱۳۹	۱۳۹	۷۷	۷۷	۷۷
۱۳۰۷	۳۳۰۰	۱۵۳۹۲۹	۸۳۹۷	۲۳۷۸	۶۶۲	۳۱۴۰	۱۴۸	۱۴۸	۱۴۸	۴۳	۴۳	۴۳
۱۳۰۸	۳۶۴۴	۱۶۳۳۶۴	۹۱۵۰	۲۹۶۷	۱۰۲۹	۳۹۹۶	۱۳۹	۱۳۹	۱۳۹	۲۴	۲۴	۲۴
۱۳۰۹	۳۶۴۳	۱۸۱۶۹۸	۹۴۹۴	۳۵۳۵	۱۱۲۹	۴۶۶۴	۲۸۴	۲۸۴	۲۸۴	۶۸	۶۸	۶۸
۱۳۱۰	۴۱۸۱	۲۰۰۹۲۶	۱۰۰۷۱	۴۲۴۹	۱۳۸۴	۵۶۳۳	۲۷۹	۲۷۹	۲۷۹	۷۴	۷۴	۷۴
۱۳۱۱	۴۶۶۴	۲۱۶۰۲۶	۱۰۴۱۰	۴۱۱۳	۱۳۰۴	۵۴۱۷	۳۱۱	۳۱۱	۳۱۱	۱۱۵	۱۱۵	۱۱۵
۱۳۱۲	۴۸۵۳	۲۳۳۲۸۲	۱۱۰۹۴	۴۸۰۶	۱۷۳۰	۶۵۳۶	۳۷۱	۳۷۱	۳۷۱	۱۰۲	۱۰۲	۱۰۲
۱۳۱۳	۵۳۳۹	۲۵۵۶۷۳	۱۱۹۰۱	۵۳۸۷	۱۸۶۶	۷۲۵۳	۷۱۳	۷۱۳	۷۱۳	۱۸۳	۱۸۳	۱۸۳
۱۳۱۴	۴۹۳۹	۲۵۸۲۷۵	۱۱۵۴۳	۶۶۳۱	۲۲۵۳	۸۸۸۸۴	۵۳۷	۵۳۷	۵۳۷	۳۰۵	۳۰۵	۳۰۵
۱۳۱۵	۸۰۳۶	۳۹۴۵۴۱	۱۲۰۹۶	۷۵۴۲	۲۴۶۵	۱۰۰۰۷	۵۷۷	۵۷۷	۵۷۷	۳۶۷	۳۶۷	۳۶۷
۱۳۱۶	۸۳۳۱	۴۵۷۲۳۶	۱۳۰۷۸	۱۰۴۲۲	۳۳۶۷	۱۳۸۰۹	۶۶۲	۶۶۲	۶۶۲	۳۲۱	۳۲۱	۳۲۱
۱۳۱۷	—	—	—	۳۴۳۰	۱۲۳۰۳	۱۶۲۳۳	۶۷۵	۶۷۵	۶۷۵	—	—	—
۱۳۱۸	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—
۱۳۱۹	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—
۱۳۲۰	۸۲۳۷	۵۳۶۰۰۰	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—

(منبع: سالنامه آماری وزارت فرهنگ، سال تحصیلی ۱۳۱۶ - ۱۳۱۷، ص ۲۷۵ - ۲۸۰) این آمار دربرگیرنده مدارس دولتی، ملی و مذهبی است.

بوروکراسی دولتی روز به روز گسترش می‌یافت تا جایی که در پایان دوره رضاشاهی تعداد کارمندان دولت به ۹۰ هزار رسید. دوم اینکه به ساخت دولت مطلقه یاری رساند و دولت از این طریق، بوروکراسی را در خدمت اهداف و مقاصد خود قرار داد. سوم اینکه طبقه متوسط جدید که در این دوره مراحل اولیه گسترش خود را طی می‌کرد، در این ساختار هضم شد، بدون اینکه متوجه باشد که علایق طبقاتی‌اش مغایر با عملکرد اوست.

حضور دولت در عرصه‌های مختلف اجتماعی کاملاً واضح و روشن بود. اقدامات اصلاحی دولت کمکی به ایجاد طبقات غیروابسته به دولت نکرد.

در مقایسه با اواخر قاجار، جهش بزرگی در امر آموزش و تربیت نیروی انسانی و باسواد کردن جامعه حاصل شد. با این همه، هنوز تا پایان دوره رضاشاهی ۹۰ درصد جمعیت بی‌سواد بوده‌اند. خصوصاً در روستاهای کشور، این امر کاملاً مشهود بود. اما همین مسئله سبب شده تا تحصیل‌کردگان جامعه در شهرها جمع شوند و جریان توسعه شهری سریعتر از روستاها شود. اغلب افرادی که از این آموزشگاهها و مدارس خارج می‌شدند، جذب مراکز و ادارات دولتی می‌شدند؛ به این معنا که مسیر تحصیل در مدارس در همه سطوح آن، نهایتاً به کارمندی دولت ختم می‌شد. چندین نکته در این مسئله وجود دارد: اول اینکه

متوسط جدید با اینکه در دوره قاجاریه مرحله تولد و ظهور خود را پشت سر گذاشته بود، اما همین طبقه نیز در دوره رضاشاهی با حمایت دولت گسترش یافت و نهایتاً جذب دولت گشت. بنابراین، طبقات جدیدی که در اواخر دوره قاجاریه و سپس در دوره پهلوی ایجاد شدند، حاصل نیازهای جامعه و جنبشهای اجتماعی نبودند، بلکه محصول اصلاحات از بالا بود که به تدریج در جامعه جای خود را باز کردند.

## ۲. مشارکت طبقه متوسط جدید در قدرت

با افزایش تعداد تحصیل کرده‌ها و اهتمام همین عده در پشتیبانی از رضاشاه و حمایت از وی در تغییر رژیم، به تدریج طبقه متوسط جدید در ترکیب و بافت هیئت حاکم وارد شد. در مجلس شورای ملی تعداد نمایندگان کارمند دولت در نوسان است. در دوره حکومت رضاشاهی به تدریج بر تعداد نمایندگان کارمند دولت افزوده می‌شود. کارمندان دولت - غیر از دوره اول مجلس شورای ملی - تقریباً اکثریت نمایندگان را دربرمی‌گیرند. از ۲۳ درصد در دوره اول مجلس به ۴۵ درصد در مجلس دوم افزایش یافت و تقریباً به طور مستمر رو به افزایش بودند. تنها از دوره پنجم به بعد، به طور غیرمحسوسی از نسبت آن کاسته شده و در دوره هفتم و هشتم دوباره به ۴۴ و ۴۵ درصد می‌رسند. رقم قابل توجه این طبقه نشانگر سلطه سالاران سنتی و بوروکراتهای جدید در روند قانونگذاری است. این امر بیشتر به سبب شرکت تحصیل‌کردگان در ساختار نظام دولتی بود که به دلیل آشنایی به مدنیت و آگاهی از اصول حکومت مشروطه و اینکه تنها افراد باسواد موجود در کشور محسوب می‌گشتند، پس از دوره هشتم مجلس شورای ملی، با اوج‌گیری دستگاه بوروکراسی متمرکز دولتی و گسترش آن در

حتی در توسعه سرمایه‌داری، نوعی سرمایه‌داری را به وجود آورد که وابسته به دولت بود. طبقه سرمایه‌دار ایران در این دوره با سرمایه دولتی، خارجی و محلی سروکار داشت و هر سه این سرمایه‌ها در همان دوره رشد کردند. بخش دولتی شامل مدیران صنایع متعلق به دولت و شخص رضاشاه بود که سهام زیادی در کارخانه داشت. سرمایه خارجی عمدتاً همان صنایع نفت جنوب متعلق به بریتانیا و شیلات شمال متعلق به شوروی بود. در بخش محلی سرمایه‌داران ایران به تجارت بیش از صنعت علاقه‌مند بودند و، بنابراین، دولت ناچار بود خود در زمینه صنایع بزرگ سرمایه‌گذاری کند. بازرگانی خارجی و انحصار ارز به زیان طبقه بازرگان سنتی بازار و به سود معدود شرکتهای بازرگانی بود که غالباً در تهران فعالیت داشتند و از روابط با دولت سود می‌بردند. در سراسر دهه ۱۳۱۰ بازرگانی خارجی با سودهای کلان و بادآورده همراه بود. مقاطعه‌کاران ساختمان و مصالح ساختمانی از بابت احداث راه‌آهن، کارخانه‌های دولتی و سایر امور زیربنایی سود می‌بردند. گروه دیگری که سودهای کلانی می‌بردند افرادی بودند که در قاچاق و بازار سیاه دست داشتند. این بخش نه تنها وابسته به دولت بود، (سرمایه‌داران صنعتی هم تا حد زیادی چنین بودند) بلکه برای خرید و فروشهای به بازارهای خارجی نیز اتکا داشت (فوران، ۱۳۷۷: ۲۵۳-۲۵۴).

این امر که طبقه متوسط جدید همراه با شیوه تولید سرمایه‌داری ایجاد و رشد می‌یابد و به تدریج مانند طبقه سرمایه‌دار، دارای تشکل و سازمان می‌گردد، در مورد ایران منتفی است. طبقه سرمایه‌دار در ایران نتوانست رشد یابد و موانع عدیده‌ای سد راه آن شدند. در دوره رضاشاهی با حمایت دولت سرمایه‌داری جدید متولد شد و از بازار سنتی جدا گشت، اما وابستگی خود را به دولت حفظ کرد. طبقه

در مجلس ششم در آن به عمل آمد موقعیت اربابی و مالکان زمین را تقویت کرد (قلفی، ۱۳۷۹: ۱۳۴-۱۳۸).

به طور کلی در دوره‌های مختلف مجلس شورای ملی، در دوران حکومت رضاشاه، به این موارد پرداخته شد: ۱. نوسازی قشون و ایجاد ارتش ملی؛ ۲. نوسازی در دستگاه حقوقی و قضایی؛ ۳. نوسازی اقتصادی و مالی؛ ۴. نوسازی در شبکه ارتباطی؛ ۵. نوسازی در دستگاه اداری (همان، ۱۲۲).

در یک دسته‌بندی کلی، مجالس این دوره، خصوصاً دوره هشتم، دارای دو دسته تجددخواه و سنت‌گرا بود: الف: گروه سنت‌گرایان، که بیشتر دربرگیرنده بخشی از زمینداران سنتی بودند و ب: دسته تجددخواهان که شامل تجار زمیندار و طبقه متوسط دیوانسالار می‌شدند و بر مصوبات مجلس تأثیر می‌گذاشتند؛ ولی اکثریت مجلس را ائتلافی از تجددخواهان و رادیکالها تشکیل می‌دادند و رهبری مجلس در دست اکثریت اخیر قرار داشت (بهار، ۱۳۶۲: ۲۱/۲-۲۴). نگرش تجددخواهانه مجلس، تا دوره هشتم، گسترش روزافزون یافت و با شروع بحران اقتصادی ناشی از روند نوسازی، گسترش آن اوج بیشتری پیدا کرد. در افتتاحیه مجلس هشتم، شاه آن را «مجلس اقتصاد» نامید و چنین نیز بود (قلفی، ۱۳۷۹: ۱۰۶). تحول دیگری که در دوره‌های مختلف مجلس روی داد تحول در نگرش صرفاً ارضی و نظامی به مسائل اقتصاد و صنایع کوچک داخلی و به‌ویژه تجاری از دوره ششم به بعد بود و در نتیجه‌گیری کلی می‌توان گفت که طی این دوره، نگرش تجددخواهانه مجلس در مورد مسائل کشاورزی سنتی از اقتصاد کشاورزی به طرف کشاورزی تجاری سوق یافت و از مسائل ساده اقتصاد داخلی به مسائل پیچیده اقتصاد بین‌الملل گرایش پیدا کرد. حتی این امر پس از مجلس هشتم به صورت آشکارتری در ارتباط با اقتصاد صنعتی تحول یافت. در رابطه با

حوزه‌های مختلف، قدرت بلامنازع پیدا کردند و تقریباً یکی از ستونهای سیاسی کشور در معادلات قدرت محسوب شدند. در این میان کارمندانی که ملاک بودند، بیشترین و کارمندان تاجر، کمترین نسبت را در میان این طبقه تشکیل می‌دهند. حضور کارمندان با گرایش ملاکی از مشخصات این طبقه در خلال دوره‌های مورد بررسی است (شجعی، ۱۳۷۲: ۱۶۷/۱). قابل تأمل آنکه نسبت پدران کارمند نمایندگان کارمند، پس از دوره دوم مجلس شورای ملی، به تدریج کاهش یافت و این موازنه به طرف پدران ملاک و تاجر سیر می‌کرد. به گونه‌ای که در دوره هشتم به کمتر از نیمی از دوره اول مجلس، یعنی از ۵۰ درصد به ۲۰ درصد تنزل یافتند. اطلاعات آماری موجود در زمینه افزایش قدرت کارمندان اداری یا اصلاحات و نوسازی ساختار اداری در دوره رضاشاه، بیانگر آن است که مالکان اراضی مزروعی برای حفظ قدرت سیاسی و حیثیت اجتماعی خود به مقتضای زمان، به کارمندی دولت روی آوردند. با اینکه کارمندی دولت از لحاظ مادی، کار پرسودی نبود، اما از آن نظر که تنها راه نزدیک شدن به قدرت مرکزی و پیشروی به سوی مقامات سیاسی و طبقه حاکم و ممتاز محسوب می‌شد، برای آنان مهم بود (همان، ۱۸۳-۱۸۵).

به همین دلیل، طبقه متوسط جدید جدا از مسیر ساختار قدرت مطلقه حرکت نمی‌کرد، بلکه آن را نیز تقویت می‌کرد. مصوبات مجلس شورای ملی در طی یک دوره حکومت رضاشاه در تثبیت موقعیت زمینداری بود و به مناسبات ارضی موجود خلل وارد نکرد؛ چنانچه در مجلس پنجم و ششم شورای ملی لویحی به تصویب رسید که در زمینه مسائل ارضی بود، اما به معنی تغییر در آن نبود، بلکه تعریف مجددی از این مناسبات بود که مهمترین آن لایحه مالیات ممیزی از اراضی بود که در نهایت با اصلاحیه‌هایی که

به مجلسی با نگرشهای شبه فاشیستی در مناسبات اقتصادی و اجتماعی سوق داد. این نگرش به دلیل ضرورت دخالت هرچه بیشتر دولت در روند نوسازی، برای برطرف کردن مشکلات ناشی از عدم وجود زیرساختها و نهادهای مورد نیاز در اجرای اصلاحات بود، مشکلی که تا پایان همچنان باقی ماند (خلیلی خو، ۱۳۷۲: ۲۴۲).

دولتهایی که بعد از به سلطنت رسیدن رضاشاه تشکیل یافتند، به تدریج، اعضای خود را از میان روشنفکران و تحصیل کردگان انتخاب می کردند. اولین آنها که با کابینه ذکاءالملک فروغی آغاز شد، چند تن از این افراد را با خود داشت؛ از جمله علی اکبر داور و سیدمهدی فاطمی و شخص فروغی، که از فارغ التحصیلان دارالفنون و مدرسه سیاسی بودند. در کابینه مستوفی الممالک شرکت داور، فیروز، تدین و فاطمی و شخصیت دوم کشور تیمورتاش و کلوپ ایران وی، نقش مؤثری در راهیابی تحصیل کردگان به دستگاه دولتی و اشغال پستهای مدیریتی داشت. از جمله افرادی که در این کلوپ بودند می توان از تیمورتاش، داور، اعتمادالدوله قراگزلو، فیروز، دیبا، بهاءالملک، اسعد بختیاری، سردار اکرم، فتح الله نوری، محمد خسروانی، ابتهاج، حسن ارفع، مسعود انصاری، سیدمهدی فرخ نام برد (قلفی، ۱۳۷۹: ۲۲۳).

در میان سیاست گذاران دوره ششم تا هشتم مجلس، که با حضورشان در دستگاه اجرایی نقش مهمی را در روند نوسازی برعهده گرفتند، پیش از همه، می توان مهدی قلیخان هدایت، سیاستمدار تجددخواه و بادرایت را نام برد که مسئولیت یکی از طولانی ترین کابینه های دوره یاد شده را برعهده داشت و خود در مقام وزیر فواید عامه منشاء خدمات فراوانی بود. پس از وی تیمورتاش، نماینده مجلس این ادوار و وزیر دربار و دومین شخص کشور پس از رضاشاه، که برخی وی را

اقلیت و اکثریت دوره پنجم و ششم نکته ای را باید اشاره کرد. طی دوره پنجم و ششم مفهوم اقلیت، که در رأس آن سیدحسن مدرس و همفکرانش قرار داشتند، عبارت از گروهی بودند که از موضع مشروطه خواهی با گسترش دایره نفوذ شاه به مقابله برمی خاستند، نه اقلیت در مقابل دولت. در واقع، اقلیت مدافع و حامی دولت مستوفی بود و اکثریت منتقدان دولت؛ مبارزات اقلیت و اکثریت بیشتر حول محور دستاوردهای جنبش مشروطیت بود. در ارتباط با نوسازی، حتی اقلیت که مدرس رهبری آن را بر عهده داشت، از طرفداران پروپا قرص اصلاحات به شمار می رفت. بدین ترتیب از دوره ششم به بعد مجلس از اکثریت مطلق طرفداران اصلاحات و نوسازی بود که طیف وسیعی از اقلیت و اکثریت سیاسی را در خود جای داده بود. نکته قابل اهمیت در خصوص اقلیت مجالس این دوره، برخلاف اقلیت دمکرات در دوره اول و دوم، در آن است که گروه اقلیت در مجلس در حقیقت فاقد هرگونه برنامه و طرحی در ارتباط با اصلاحات و نوسازی بود و همراهی آنان با بسیاری از اقدامات، ناشی از همین مشکل بود. افزون بر این، اصلاحات مورد نظر دولت و شاه و اکثریت مجلس، اقلیت مجلس را خلع سلاح کرده بود. در واقع، با توجه به شرایط و زمینه فراهم آمده در اوضاع سیاسی و اقتصادی، به تدریج با حذف اقلیت سیاسی مجلس در دوره پنجم و ششم، مجلسی یکپارچه و متحد و همراه دولت برای اجرای برنامه نوسازی فراهم آمده بود. اساساً روند انتخابات به گونه ای نبود که گروه اقلیت همانند مجلس پنجم و ششم به مجلس راه یابد. در واقع، مقتضیات جامعه و خلع سلاح مخالفان پذیرای چنین مخالفت هایی نبود. روند نوسازی و تحولات اجتماعی و اقتصادی متأثر از نگرش تجددخواهان، مجلس را از مجلسی با نگرشهای لیبرالیستی در اقتصاد و مناسبات اجتماعی

قدرت مشارکت کنند می‌بایست به مقتضای جامعه و تحولات روی داده اعتنا می‌کردند و اینکه رضاشاه و اطرافیانش هیچ دینی به طبقه یا گروه خاصی نداشتند و، به واقع، قدرت عملی بود که حرف اول و آخر را می‌زد و در این زمان نظامیان و بوروکراتها نقش اصلی را بازی می‌کردند. اقدامات دولت رضاشاه که در جهت تثبیت و گسترش حاکمیت دولت بود، خود گویای اعمال و خواسته‌های بوروکراتها و نظامیان بود. ایجاد ارتش قوی و مجهز و در کنار آن قانون خدمت وظیفه اجباری که ارتش قومی، قبیله‌ای را تبدیل به ارتش ملی کرد. اصلاحات در نظام حقوقی و قضایی موجب عرفی شدن روابط حقوقی به میزان قابل توجه و محدودیت شدید محاکم شرع بود و بسیاری از مناصب قضایی را از دست روحانیون خارج کرد. تصویب قانون مدنی در سکولار کردن جامعه ایران نقش مؤثری داشت. پس از سرکوب کردن نیروهای مرکزگرایز و معارض که در خدمت ایجاد یک دولت و حکومت قدرتمند و متمرکز قرار گرفتند، و توجه دولت به امر بهبود تولید صنعتی و کاهش اعتبارات در زمینه توسعه کشاورزی و تثبیت موقعیت مالکان سبب شد که به تدریج مناسبات شبه سرمایه‌داری و رشد شهر و شهرنشینی بر اثر نوسازیهای سیاسی و اقتصادی گسترش یابد (باربر، ۱۳۳۳: ۸۱).

در این میان حمایت از صنایع داخلی و گسترش صنعت مورد توجه اغلب نوگرایان و تجددخواهان بود، عناصری که در به قدرت رساندن سردار سپه نقش مهمی را ایفا کردند. این گروه‌های نوگرا و تجددخواه از عناصر مختلفی، از جمله جوانان تحصیل کرده در غرب و مردان مصلحی که به دلیل نداشتن پایگاه اجتماعی از رضاخان سردار سپه حمایت می‌کردند، تشکیل می‌یافت. گروه‌های نوجو همچنین از حکومت قدرتمندی حمایت می‌کردند که زمینه‌ساز تحقق آرمانهای آنان باشد. این گروه

«بودرجمهر زمان» دانسته‌اند. او حلقه واسطه میان مجلس، دولت و شاه بود. از مؤثرترین افراد در روند نوسازی، می‌توان داور، نماینده پرشور رادیکال مجلس و خطیب پرتوان مبارزات پارلمانی و مباحث آن را نام برد که در تمام مباحث مجلس، پیرامون نوسازی، حضوری چشمگیر داشت. حضور مستمر و کارساز وی، در کمیسیون عدلیه مجلس که اجازه تصویب قوانین حقوقی و قضایی را بر عهده داشت، توانست به روند نوسازی حقوقی و قضایی کشور سرعت فوق‌العاده‌ای دهد و گرفتن اختیارات ویژه از سوی مجلس، نشانگر میزان تأثیر وی بر مجلس بود. نصرت‌الدوله فیروز، وزیر مالیه و تقی‌زاده، وزیر طرق و شوارع و مهدی فرخ، رئیس اداره کل صناعات و فلاحات و یاسایی، رئیس اداره کل تجارت - به ویژه در دوره مجلس هشتم - عناصر کارآمدی محسوب می‌شدند که بر روند نوسازی تأثیر بسزایی داشتند. شمار فراوان تصویب نامه‌های هیئت وزرا در طی مجلس هشتم و پس از آن، حاکی از فعالیتهای نوگرایانه فرخ و به خصوص یاسایی با توجه به بحران اقتصادی بود (آوری، ۱۳۶۵: ۱۸۳/۲-۱۸۸).

با توجه به اهمیتی که تحصیل‌کردگان در روند نوسازی داشتند، باید توجه داشت که از پنجاه وزیری که به ۹۸ مقام وزارتی در ده کابینه منصوب شدند، ۳۷ تن در خانواده‌های دولتی لقب‌دار و اشرافی متولد شده بودند. ولی همین افراد نیز تحصیل کرده بودند. چهل نفر درجات عالی داشتند و از این تعداد نیز بیست و شش نفر تحصیل کرده اروپا بودند. تقریباً همه آنها می‌توانستند به یک یا چند زبان اروپایی (۳۴ نفر به زبان فرانسوی، ۱۲ نفر به زبان انگلیسی، ۱۱ نفر به زبان روسی، ۶ نفر به زبان آلمانی) گفتگو کنند (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۸۶-۱۸۷).

زمینداران و اشراف اگر هم می‌خواستند در



اقدامات دولت رضاشاه در راه اصلاحات اقتصادی اجتماعی دو پیامد به دنبال داشت: از یک سو، سبب گسترش دولت و استیلای مطلق آن می‌شد؛ از سوی دیگر، به گسترش رشد طبقه متوسط جدید کمک می‌کرد. طبقه متوسط جدید در این مرحله به حفظ موقعیتش می‌اندیشید. بنابراین، در راه گسترش دولت، که در واقع گسترش خودش بود، تلاش می‌کرد. به همین دلیل بوروکراتها و تکنوکراتهای صاحب پست و مقام در دولت و آنهایی که در رده‌های پایینتر بودند، منافع شخصی و منافع طبقه خود را ترجیح می‌دادند.

همین نکته در مراحل مختلف رشد و گسترش طبقه متوسط جدید دیده می‌شود. ضمن اینکه تحصیل‌کردگانی که در خارج از دولت در مشاغل آزاد یا با وابستگی کمتر به دولت مشغول بودند، در پیشبرد مطالبات و خواسته‌های این طبقه متفاوت عمل می‌کردند که در قسمت بعد به آن می‌پردازیم.

۳. پیامدهای نوسازی دولت رضاشاهی بر طبقه متوسط جدید  
نوسازی دولت رضاشاه تبعات و پیامدهایی به دنبال داشت که یکی از این پیامدها، تأثیر نوسازی دولت رضاشاه بر طبقه متوسط جدید بود. طبقه‌ای که خود موجد و مقوم این دولت بود. اما وقتی که دولت خود را فارغ از این طبقه و طبقات دیگر احساس کرد، آثار زیانباری برای جامعه ایران به بار آورد. در این قسمت به پیامدهای نوسازی بر این طبقه در حوزه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی و اقتصادی می‌پردازیم، تا ارتباط دولت رضاشاه با طبقه جدید از این منظر هم دیده شود.

تحصیل‌کردگان ایرانی، چه آنهایی که در داخل تحصیل کرده بودند و چه آنهایی که در خارج از کشور تحصیل کرده بودند، بعد از اینکه شغلی به دست می‌آوردند مواجه با این مشکل عمده و اساسی

نظریه‌پرداز، شقوق مختلف نوسازی اقتصادی - اجتماعی را در مجمع اقتصاد - که در سال ۱۳۰۲ در تهران تأسیس شده بود - مورد بحث و بررسی قرار دادند. از جمله خواسته‌های آنان در زمینه نوسازی، ایجاد انقلاب صنعتی و کشاورزی با ماشینهای جدید در ایران بود. عقیده این گروه نه تنها به سبب تحصیلات در اروپا، بلکه تحت تأثیر عقاید انتشار یافته در کتابها و مجلات مختلف چون *آینده، ایران‌شهر و فرهنگستان* و متون اقتصادی و سیاسی دیگر شکل گرفته بود (فلور، ۱۳۷۱: ۲۵-۳۵). در این آثار، بسیاری از عناصر سیاست اقتصادی که در دهه اول حکومت رضاشاه تعقیب می‌شد، بیان شده بود. این نشریه‌ها نفوذ عمیقی در سیاست‌گذاری آن دوره داشتند. کتاب احمدمتین‌دفتری با عنوان *کلید استقلال ایران* از جمله متونی بود که ضمن یک نظریه‌پردازی منسجم در خصوص روند نوسازی اقتصادی، بر نظارت مستقیم دولت بر اقتصاد تأکید می‌کرد. نظارتی که موجب پیشرفت زیربنای اقتصادی می‌شد و صنایع ملی می‌بایست در برابر واردات خارجی مورد حمایت قرار می‌گرفت. وی همچنین برای جلب سرمایه‌گذاران ویژه از خارج پیشنهادهایی را ارائه و بر معافتهای مالیاتی، به عنوان اهرم سیاست اقتصادی، تأکید کرد.

این فعالیتها بخش خصوصی مستقل از دولت پدید نیامد و اگر سرمایه‌داران بخش خصوصی به صنعت روی آوردند از آن رو بود که دولت امتیازات و امکاناتی در اختیار آنان قرار می‌داد؛ مثلاً با تأسیس بانک ملی در سال ۱۳۰۶ و فراهم ساختن وام بانکی و اعتبارات بازرگانی برای صاحبان صنایع، که برای تشویق آنان نرخ بهره بسیار اندکی (۵ تا ۶ درصد) از آنان گرفت (کاتوزیان، ۱۳۶۶: ۱۸۴-۱۸۵). کسانی که از این مزایا استفاده می‌کردند اغلب وابستگان به دربار و شاه بودند.

نداشت، راه حل ساده‌اش این بود که آنها را به هر طریقی و برای تصدی هر شغلی به خدمت دولت درآورند. چون تلاش اندکی برای جذب این جوانان در حیات و فعالیت کشور صورت گرفت، این دانشجویان از فرنگ برگشته گرفتار نوعی یأس و نفرت شدند. اما طوری که از سرخوردگی این جوانان و از غرور جوانان فاشیست تهرانی ناشی از ناسیونالیسم جدید ایران برمی‌آید که هر دو موضوع به یک اندازه برای افراد سالمند و اندیشمند قابل قبول نبود. در آن روز تعداد جوانان سرخورده، بر جوانان ملیت‌گرای از خود راضی و جاه‌طلب می‌چربید چرا که حوادث سال ۱۳۲۰ سبب شد که امیدهای جوانان جاه‌طلب و فاشیست از بین برود، درحالی که ناکامیهای دانش‌آموختگان به قوت خود باقی ماند (آوری، ۱۳۶۵: ۵۴-۵۷).

پیامد سیاسی اقدامات دولت رضاشاه بر طبقه متوسط جدید متفاوت بود. دولت رضاشاه و شخص وی هرچه به پیش می‌رفت و به اهدافی که مورد نظرش بود نزدیکتر می‌شد، بر خودکامگی خود می‌افزود؛ تا جایی که به کسانی که در اطرافش جمع شده و وی را در امر نوسازی و اصلاحات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی یاری رسانده بودند، نیز رحم نکرد. بعضی از این افراد از روشنفکران قدیمی و بعضی دیگر از طبقه متوسط جدید بودند. افرادی مانند سیدحسن تقی‌زاده از مقام خود (سفیر ایران در لندن) برکنار شد و به ایران بازگشت. سلیمان اسکندری پس از مدت کوتاهی که استاندار کرمان بود، در سال ۱۳۰۶ بازنشسته شد. فرخی، شاعر تندرو حزب سوسیالیست، در بیمارستان یکی از زندانها که متعلق به روشنفکران دوران مشروطه بود، درگذشت. از طبقه متوسط جدید می‌توان به تدین اشاره کرد که در جریان جمهوری خواهی نقش مهمی داشت و هنگامی که مسئله بودجه اندک

بودند که رشته تحصیلی آنها با شغلشان تناسب ندارد. خصوصاً این امر در مورد دانشجویانی که در خارج از کشور تحصیل کرده بودند بیشتر بود. زیرا که نوع آموزش و تحصیلی که آنها فراگرفته بودند، ناشی از شرایط سیاسی و اقتصادی کشور محل تحصیل بود و با شرایط ایران تفاوت داشت. در آن کشورها، امکان جذب و بهره‌وری از این دانش‌آموختگان وجود داشت؛ زیرا نوع آموزش، استوار بر نیازهای تکنولوژیک پیشرفته در کشورهای صنعتی جهان بود. رشته تخصصی این دانش‌آموختگان با شرایط ایران سازگاری نداشت و برای مقامات صاحب نفوذ مملکت هم قابل فهم نبود. علاوه بر این، در استفاده از این مهارتها سه مانع وجود داشت:

۱. شرایط ایران هنوز مناسب استفاده از این مهارتها نبود. روند آموزشی سریعتر از تحول اداری و فنی و اقتصادی کشور بود.
۲. ایران در گذشته کاملاً بی بهره از وجود پزشکان و مردانی نبود که دارای اطلاعات مختصری درباره دندانپزشکی یا ساختن یک پل سنگی ساده باشند. هنوز این واقعیت پذیرفته نشده بود که جوانهای ایرانی هم می‌توانند کارهای بزرگی را برعهده‌گیرند که به وسیله کارشناسان خارجی انجام می‌شود. این عدم پذیرش، ناشی از حسادت توأم با بی‌اعتمادی نسبت به تواناییهای این دانش‌آموختگان بود. افراد سالمند که برای خود حق‌آب‌وگل قائل بودند، نه از رقابت این جوانان استقبال کردند و نه امکانی برای آنها به وجود می‌آوردند تا بتوانند هم رده افراد سالمند شوند.
۳. مقامات دولتی این فرضیه عجیب را پذیرفته بودند که هر تحصیل کرده در خارج را صرف‌نظر از رشته تخصصی‌اش، می‌توان به هر کاری گمارد. همچنین، چون دستگاه اداری و ساختار اجتماعی مملکت برای جذب این مشاغل جدید آمادگی

پیش از موج اخیر تورم معین شده بود در مدارس دولتی تدریس کنند، دست به اعتصاب موفقیت آمیز دیگری زدند. در سال ۱۳۱۶، بیست فارغ‌التحصیل دانشگاه که بیشتر آنها در حال گذراندن سربازی بودند به جرم پشتیبانی از فاشیسم و توطئه برای قتل شاه بازداشت شدند. رهبر گروه، جهانسوز، دانشجوی بیست و شش ساله رشته حقوق و دارای درجه ستوان دومی، پنهانی، اعدام شد (همان، ۱۹۳).

مهمترین مخالفت، در شکل سازمان یافته، گروه ۵۳ نفر بودند. این گروه بعدها در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران نقش مهمی ایفا کردند. ۵۳ نفر، که اکثریت قریب به اتفاق آن از میان تحصیل‌کردگان بودند، تحت تأثیر تعالیم مارکسیسم واقع شده و به این ایدئولوژی پیوسته بودند. نارضایتی دانشجویان اعزام به خارج که برای ادامه تحصیل به اروپا رفته بودند، در پیدایی چنین گروهی بسیار مؤثر بود. آنان با مشاهده پیشرفت و رونق مادی کشورهای اروپایی، از یک سو، و حکومت‌های دمکراتیک و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی این جوامع و مقایسه آن با ایران، از سوی دیگر، به این باور رسیدند که می‌توان هم در جامعه عدالت اجتماعی اقتصادی برقرار کرد و هم به دمکراسی دست یافت. بنابراین جز انتخاب ایدئولوژی مارکسیسم یا به زعم بعضی از صاحب‌نظران، کمونیسم (کاتوزیان، ۱۳۶۶: ۱۷۳) راه دیگری برای آنان متصور نبود.

نکته‌ای که نباید فراموش کرد این است که این تحصیل‌کردگان مارکسیست با مارکسیست‌های قبلی که در ایران فعالیت می‌کردند از یک نظر فرق داشتند. مارکسیست‌های ایرانی تحصیل‌کرده اروپا تحت تأثیر مارکسیسم اروپایی بودند و مارکسیسم اروپایی به سوسیال دمکراسی نزدیک بود. ضمن آنکه از انعطاف‌پذیری بیشتری نیز برخوردار بود. به طور کلی، گرویدن این تحصیل‌کردگان به مارکسیسم ماهیتی عاطفی داشت و بر پایه چند شعار صورت

وزارت آموزش و پرورش در برابر بودجه هنگفت وزارت جنگ را مطرح کرد، از کابینه اخراج شد و به زندان افتاد. داور، وزیر عدلیه، شاید به این دلیل که پیش‌بینی می‌کرد به بهانه‌ای رسوا یا کشته شود، خودکشی کرد (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۹۱).

بنابراین روشنفکران و طبقه متوسط جدید که در به سلطنت رساندن رضاخان و سپس گسترش دولت او نقش اصلی را ایفا کرده بودند، به صف مخالفین وی پیوستند. نکته‌ای که رضاشاه هیچ وقت به آن پی نبرد، این بود که دوام او و دولتش بسته به انسانهایی بود که از لیاقت و کفایت برخوردارند و افرادی که به این طبقات تعلق دارند رفتار افراد لایق را سرمشق زندگی خود قرار می‌دهند و این تفکر در آنها شکل می‌گیرد که اگر سرنوشت آنها این چنین است، چه فایده که برای چنین دولت و شخصی خدمت کنند. از این رو، به تدریج، پستهای دولتی از این افراد خالی شد و انسانهایی متملق‌گو و زبون و واخورده، دولت را اداره کردند. آنان در هنگام بحران همه مسئولیت را به گردن شاه انداختند.

عده دیگری از طبقه متوسط جدید که نسل جوان این طبقه محسوب شده و حاصل تعلیم و تربیت جدید و مدارس عالی در دوره رضاشاهی بودند، به دو گونه مخالفت خود را ابراز می‌کردند. بعضی از آنها به مخالفان منفعل رضاشاه تبدیل شدند، که وی را عامل امپریالیسم و دست‌آموز انگلیسیها می‌دانستند. برخی دیگر، که در اروپا تحصیل کرده بودند، اقدام به مبارزه سیاسی کرده و با ایجاد کلوپها و دسته‌جات سیاسی با رژیم رضاشاه به مخالفت برخاستند. در داخل ایران، در سال ۱۳۱۳، دانشجویان دانشکده پزشکی برای برکناری رئیس دانشکده، که منصوب دولت بود، اعتصاب موفقیت‌آمیزی ترتیب دادند. در سال ۱۳۱۵، سیصد دانشجوی تربیت معلم در مخالفت با این پیشنهاد که باید پس از فارغ‌التحصیلی با حقوقی که

۲. شرکت طبقه متوسط جدید در هیئت حاکم منجر به تعقیب علائق و منافع این طبقه نشد، زیرا منشاء اقتصادی و اجتماعی اعضای طبقه متوسط جدید متفاوت بود. علایق و منافع افراد با هم یکی نبود. از این رو، این طبقه گروه‌های نامتجانسی را دربرگرفته بود.

۳. دولت رضاشاه با اقدامات اصلاحی که به عمل آورد به طبقه متوسط جدید ساخت اجتماعی دیگری داد که با دیگر طبقات متفاوت بود، اما این طبقه در فرآیند نوسازی دولت رضاشاه - به‌ویژه گروه‌هایی که در خارج از دولت شکل یافتند - در راهی جدا از دولت و بعضاً در برابر دولت قرار گرفت. بنابراین گروهی از این طبقه در جهت حفظ و تداوم دولت می‌کوشیدند و گروهی دیگر در صدد برانداختن آن بودند.

#### منابع

- آبراهامیان، ارواند (۱۳۷۷)، احمد گل‌محمدی و محمدابراهیم فتاحی، نشر نی، تهران؛
- آوری، پیتر (۱۳۶۵)، *تاریخ معاصر ایران*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، انتشارات عطایی، تهران؛
- ادیبی، حسین (۱۳۵۸)، *طبقه متوسط جدید در ایران*، جامعه، تهران؛
- پاریسر، ج (۱۳۶۳)، *اقتصاد ایران، ۱۳۷۹-۱۳۴۹*، ترجمه مرکز تحقیقات حسابداری و حسابرسی، سازمان برنامه و بودجه، تهران؛
- بهار، محمدتقی (۱۳۶۳)، *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران*، امیرکبیر، تهران؛
- خلیلی‌خو، محمدرضا (۱۳۷۲)، *فرآیند نوسازی در دوران رضاشاه*، جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران؛
- شجعی، زهرا (۱۳۷۲)، *نخبگان سیاسی در ایران*، نشر نقره، تهران؛
- فلسور، ویلم، (۱۳۷۱)، *صنعتی شدن ایران در سال ۱۹۴۵-۱۹۰۰*، ترجمه ابوالقاسم سری، قدس، تهران؛
- فوران، جان، (۱۳۷۷)، *مقاومت شکننده (تاریخ تحولات اجتماعی ایران)*، ترجمه احمد تدین، مؤسسه خدماتی فرهنگی رسا، تهران؛
- قلنی، محمدوحید (۱۳۷۹)، *مجلس و نوسازی در ایران*، نشر نی، تهران؛
- کاتوزیان، همایون، (۱۳۶۶)، *اقتصاد سیاسی ایران*، ترجمه محمدرضا نفیسی، انتشارات پایروس، تهران؛
- متین‌دفتری، احمد (۱۳۰۴)، *کلید استقلال اقتصادی ایران*، کتابخانه تهران، تهران. ■

گرفت. بسیاری از آنها حتی بعدها هم دانش چندانی از مارکسیسم نیاموختند و در هر حال برداشت نظری - تاریخی‌شان نیز قرابت اندکی با مارکسیسم یا ایران داشت. به هر تقدیر، اینان به ایران بازگشتند و با تشکیل حوزه‌های حزبی، اقدام به طرح مباحث تئوریک کردند که، پنهانی و بعد آشکار، در مجله دنیا منتشر شد. در سال ۱۳۱۶ این عده همراه با بعضی از هواداران‌شان به اتهام قیام علیه سلطنت مشروطه و ترویج مرام اشتراکی دستگیر و سپس محاکمه شدند. رهبر آنان، دکتر تقی ارانی، استاد دانشگاه و شیمی‌دان فوق‌العاده باهوش و از حیث اخلاقی کاملاً منزه، در زندان مرد (همان، ۱۷۴).

عده دیگری نیز بودند که، به رغم تحصیل در اروپا، جذب ایدئولوژی مارکسیسم نشدند. این امر دلایل متعددی داشت که از جمله می‌توان به پیشینه آنان قبل از عزیمت به اروپا و، همچنین، محل تحصیل آنان در اروپا اشاره کرد. کسانی که ایدئولوژی لیبرال دمکراسی را پذیرفته بودند، هم به آرمانهای مشروطه وفادار بودند و هم اینکه کمونیسم را برای جامعه ایران مناسب نمی‌دانستند. معمولاً کسانی که جذب مارکسیسم شدند، در آلمان تحصیل کرده و آنانی که به لیبرال دمکراسی روی آوردند در فرانسه و دیگر کشورهای اروپایی تحصیل کرده بودند. اولین این محصلین پس از بازگشت به ایران، در انجمن مهندسين ایران گرد آمدند که بعد از شهریور ۱۳۲۰ کانون اولیه حزب ایران را تشکیل دادند.

#### نتیجه‌گیری

۱. دولت رضاشاه دولتی فرا طبقه‌ای بوده و وابستگی به طبقات اجتماعی از جمله طبقه متوسط جدید نداشت. بنابراین، رشد و گسترش طبقه متوسط جدید در جهت تمرکز قدرت دولت بوده است.